میکرو فیلم تهیه شد
۱۳۸۴/۱/۲۷
[illegible]

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
وقف ... مرحوم استاد سید محمد باقر موقوفه
عربشاهی سبزواری ...
کتابخانه آستان قدس

فارسی

اسم کتاب جلاء العیون

مصنف علامه مجلسی

مؤلف

خطی نستعلیق ۳۰ سطر بخط هادی بن محمد علیجان

چاپی

سال [illegible] تحریر ۱۸ شعبان ۱۲۴۴ عدد اوراق ۲۹۴

جزء کتب اخبار شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۴۸۴۷ شماره قبض

واقف سید محمد باقر سبزواری تاریخ وقف

طول ۲۰ س م عرض ۱۸ (س م) شماره صفحات

۷۲/۲/۲۷ [illegible]

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
واقف - مرحوم استاد سید محمد باقر مولوی
عربشاهی سبزواری محرم الحرام ۱۴۰۵ ه‍ ق

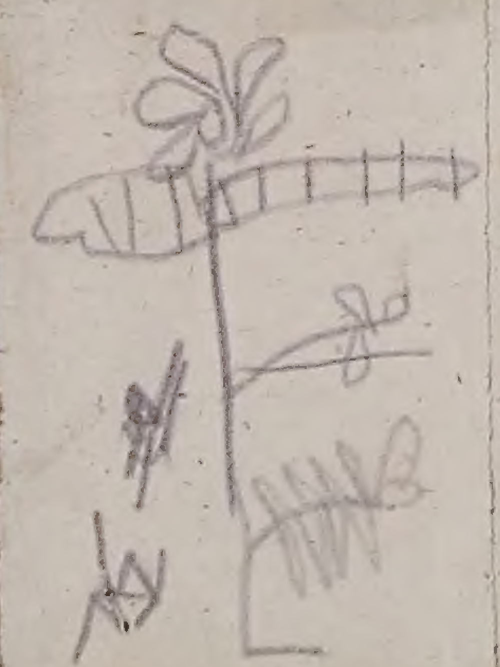

بسم الله الرحمن الرحیم

باب چهارم در بیان تاریخ ولادت امام ثانی هادی قرة العین محمد مصطفی امام حسن مجتبی علیه الصلوة والسلم
و در آن چند فصل است **فصل اول** در بیان ولادت موفور السعادات و اسم و لقب و کنیت و حلیه
و شمایل آنحضرت شیخ مفید و شیخ طوسی و اکثر علمای امامیه رضوان الله علیهم ذکر کرده اند که ولادت شریف حضرت
امام حسن در شب سه شنبه نیمه ماه مبارک رمضان در سال سیم هجرت واقع شد و بعضی در سال دوم نیز گفته اند
و اسم شریف آنحضرت حسن است و در توریه اسم آنحضرت شبر است زیرا که شبر در لغت عرب حسن است
و نام پسر بزرگ هرون نیز شبر بود و کنیت آنحضرت ابو محمد است و بعضی ابو القسم نیز گفته اند و لقبهای آنحضرت
سید و سبط و امین و حجت و بر و تقی و اثیر و زکی و مجتبی و زاهد روایت کرده اند که چون حضرت امام حسن متولد شد
حضرت فاطمه صلوة الله علیها بحضرت علی ابن ابیطالب علیه السلم گفت که او را نامی بکند حضرت امیر المؤمنین فرمود که
پیشی نمیگیرم در نام او بر حضرت رسالت پس او را در جامه زرد پیچیده بخدمت آنحضرت بردند حضرت فرمود که شما را
نهی نکردم که در جامه زرد مپیچید طفل خود را پس آن جامه را انداختند و بجامه سفید پیچیدند و بروایت دیگر زبان
خود را در دهان آنحضرت گذاشت و او زبان آنحضرت را میمکید پس از حضرت امیر المؤمنین پرسید که او را نامی
گذاشته حضرت امیر فرمود که بر تو سبقت نخواستم بگیرم در نام او حضرت رسول فرمود که من نیز در نام او بر پروردگار خود
سبقت نمیگیرم پس حق تعالی وحی کرد بسوی جبرئیل که از برای محمد پسری متولد شده است برو بسوی زمین و سلام مرا به او برسان
و او را تهنیت و مبارکباد گو و بگو که علی نسبت بتو از باب هرون است بموسی پس او را
فرمود که اسم او چه بود جبرئیل گفت شبر حضرت فرمود که لغت من عربیست جبرئیل گفت
حسن نام کن بدانکه معنی شبر است و چون امام حسین متولد شد حق تعالی وحی کرد بجبرئیل که پسری از بر

تهنیت و مبارکباد کن و بگو که علی بمنزله هرون است از موسی پس او را بنام پسر دویم هرون بهشتی کن جبرئیل آمد نزد حضرت
فرمود که نام آن پسر چه بود جبرئیل گفت شبیر حضرت فرمود که زبان من عربیست جبرئیل گفت که او را حسین نام کن
که بمعنی شبیر است پس حسین نام کردند بسند معتبر از حضرت امام رضا روایت کرده اند که اسما بنت عمیس گفت
که چون حضرت امام حسن متولد شد من قابله او بودم حضرت رسالت آمد و فرمود که ای اسما بیاور فرزند مرا
پس آنحضرت را در جامه زردی پیچیدم و بخدمت آنحضرت بردم فرمود که من نهی نکردم شما را که فرزندی متولد شود
در جامه زرد مپیچید پس او را در جامه سفیدی پیچیدم و بخدمت آنحضرت بردم پس در گوش راستش اذان و در
گوش چپش اقامه گفت و چون روز هفتم شد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله گوسفند ابلق جهة عقیقه او کشت و باسما
که قابله آنحضرت بود دیگران گوسفند و یک اشرفی داد و سرش را تراشید و بموی سرش را نقره کشید و تصدق
کرد و سرش را بخلوق که بوی خوش بود آلوده کرد و فرمود که ای اسما خون عقیقه را بر سر فرزند مالیدن
از فعل جاهلیت است اسما گفت بعد از یکسال حضرت امام حسین متولد شد و حضرت رسول فرمود
که ای اسما بیاور فرزند مرا نزد من پس من آنحضرت را در جامه سفیدی پیچیدم و بخدمت آنحضرت بردم
و اذان و اقامه در گوش راست و چپش گفت و در دامن خود گذاشت و گریست اسما گفت پدر و مادرم
فدای تو باد یا رسول الله گریه تو از چیست حضرت فرمود که بر این فرزند خود میگریم گروهی ستمکار از امت من
او را شهید خواهند کرد بعد از آن خدا شفاعت مرا بایشان نرساند پس فرمود که ای اسما این خبر را بفاطمه
مگو که او تازه فرزند آورده است و شنیدن این مصیبت بر او دشوار میباشد پس فرمود یا علی او را چه نام کردی حضرت
امیر فرمود که سبقت بر تو نگرفتم در نام او یا رسول الله حضرت رسول فرمود که من نیز بر پروردگار خود سبقت نمیگیرم
جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله خدا ترا سلام میرساند و میفرماید که او را باسم پسر کوچک هرون شبیر نام کن
حسین نام کرد و در روز هفتم دو گوسفند از برای او کشت و عقیقه کرد و قابله را یک گوسفند
سرش را تراشید و بوزن موی سرش نقره تصدق کرد و او را هم خلوق بر سر مالید و فرمود
و نیز روایت کرده است که فاصله نبود میان حضرت امام حسن و امام حسین

مگر بقدر مدت حمل و در احادیث معتبر بسیار از خاصه و عامه روایت کرده اند از حضرت رسول که آن
حضرت فرمود که من دو پسر خود حسن و حسین را بنام پسران هرون شبر و شبیر نام کرده ام برای گرامی داشتن
ایشان نزد حق سبحانه و تعالی و بروایت دیگر فرمود که فرزندان فاطمه حسن و حسین و محسن که در شکم فاطمه شهید شد
مسمی گردانیدم بنام سه پسر هارون شبر و شبیر و مشبر برای آنکه علی بمنزله هرون است و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت
صادق روایت کرده است که حق تعالی بهدیه فرستاد برای حضرت رسول نام حضرت امام حسن را با جامه های
حریر از جامه های بهشت و بروایت دیگر نام آنحضرت را بر حریری نوشته فرستاد و حضرت رسالت نام حضرت
امام حسین را از نام امام حسن اشتقاق کرد و از امام رضا روایت کرده است که نقش نگین حضرت امام
العزة لله بود و بروایت دیگر الحمد لله بود و در بعضی از کتب معتبره روایت کرده اند از ام الفضل بن عباس که حضرت
رسالت پناه صلعم عرض کرد که من در خواب دیدم که پاره از تن تو در دامن من بود حضرت فرمود ان شاء الله
از برای فاطمه فرزندی بهم خواهد رسید و تو متکفل تربیت او خواهی شد پس در آن زودی حضرت امام حسین
متولد شد و حضرت او را بام الفضل داد که بشیر فرزند قثم عباس او را شیر داد و قطب راوندی از حضرت
صادق روایت کرده است که حضرت رسول آمد بر در خانه که شیر خواره فرزندان فاطمه را آب دهان
مبارکش را در دهان ایشان می افکند و فاطمه را میگفت که تو ایشان را شیر مده و این شهر آشوب
از کتب مخالفان روایت کرده است از ابو هریره علیه اللعنه که راهبی بمدینه آمد بر شتری سوار بود و
گفت مرا دلالت کنید بر خانه فاطمه علیها السلام چون بدر خانه آنحضرت رسید گفت ای دختر
رسول خدا دو پسر خود را بنزد برای من بیرون آور حضرت فاطمه حسن و حسین را از برای او بیرون آورد
راهب ایشان را بوسید و گریست و گفت نام اینها در توریة شبر و شبیر خوانده ام و در انجیل طاب
و طیب پس از صفات حضرت رسالت پناه سؤال کرد چون آن صفات
در کتاب خود خوانده بود از اوصاف آنحضرت پرسید [illegible]
روایت کرده است که پیش از حضرت امام حسن و امام حسین این دو نام

و این از معجزات

٣

و این از معجزات ایشانست چنانچه کسی باسم محمد و علی صلی الله علیهما مسمی شده بود و حق تعالی در قصه یحیی
میفرماید که ما هم پیش از او همنامی برای او مقرر نکرده بودیم و در کتاب عیون المعجزات روایت کرده است
که حضرت فاطمه در روز هفتم ولادت قرین السعادت حضرت امام حسن و امام حسین صلوات الله علیهما
قوچی از برای عقیقه ایشان کشت و سرهای مبارک ایشان را تراشید و بوزن موی سر ایشان نقره تصدق
کرد و در چند حدیث دیگر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول خدا برای عقیقه ایشان قوچی کشت
و موی سر ایشان را با نقره وزن کرد و چون عقیقه امام حسن را میکشت این دعا میخواند بسم الله عقیقة عن الحسن
اللهم عظمها بعظمه و لحمها بلحمه و دمها بدمه و شعرها بشعره اللهم اجعلها وقاء لمحمد و آله و روایت کرده است
که حضرت امام حسن و امام حسین را حضرت فاطمه از ران چپ زائید و مریم عیسی را از ران راست
زائید و کلینی بسندهای صحیح از حضرت صادق همین حدیث را روایت کرده است و بسند معتبر از حضرت
امام رضا روایت کرده است که چون حضرت امام حسن متولد شد جبرئیل برای تهنیت او در روز هفتم نازل شد
و امر کرد آنحضرت را که او را نام و کنیت بگذارد و سرش تراشد و عقیقه از برای او بکنند و گوشش را
سوراخ کنند و [illegible] چنین که حضرت امام حسین متولد شد و با نامها امر کرد و آنحضرت بعمل آورد و فرمود و
گیسو [illegible] و در روایت [illegible] وارد شده است که آن دو گیسو را در میان سر ایشان گذاشته بودند
[illegible] روایت کرده است که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
[illegible] نماز بر زمین آورد و نمازهای واجب همه دو رکعت بود و چون حضرت امام حسن
و امام حسین متولد شدند آنحضرت برای شکر این دو نعمت برای هفت رکعت اضافه کرد و حق تعالی
برای او اجازه فرمود و در کشف الغمه روایت کرده است که رنگ مبارک حضرت امام حسن سرخ
و سفید بود و دیده های مبارکش گشاده بود و ابروهای مبارکش باریک بود و دندان مبارکش هموار بود و بر آمده
نبود و خط موی باریکی در میان شکم آنحضرت بود و ریش مبارکش انبوه بود و موی سر را بلند میکذاشت
و گردن مبارک آنحضرت در غایت نور و صفا بود و گوئی شمش نقره صیقل زده بود و سرهای استخوان

آن حضرت کشنده بود و میان دو شانهایش گشاده بود و میان بالا و از همه خوش تر بود و خضاب
سیاهی میکرد و موهایش مجعد بود و بدن شریفش در نهایت لطافت بود و از حضرت امیر
المؤمنین ع روایت کرده است که حضرت امام حسن از سر تا سینه بحضرت رسول شبیه تر بود از سایر
مردم و حضرت امام حسین از سینه تا پا بآنحضرت شبیه بود **فصل دوم** در بیان بعضی از فضایل و مناقب
آن حضرت است ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند از کتب مخالفان که حضرت رسول ص فرمود
که چون روز قیامت شود عرش پروردگار عالمیان را بهر زینتی مزین کردانند پس دو منبر از نور بیا
ورند که طول آن صد میل باشد که هر میلی ثلث فرسخ است و یکی را در جانب راست عرش گذارند
و یکی را در جانب چپ پس حضرت امام حسن بر یکی از آنها به نشیند و حضرت امام حسین بر دیگری
و حق تعالی عرش خود را بایشان زینت دهد چنانچه زن خود را به دو گوشواره زینت میدهد و نیز از طریق
ایشان روایت کرده است که مردی از عراق نزد عبد الله بن عمر علیه اللعنه آمد پرسید که اگر کسی در
حالت احرام پشه را بکشد چه حکم دارد عبد الله گفت که نظر کنید که این مرد آمده است از حکم پشه
سؤال میکند و ایشان فرزند رسول خدا را شهید کردند و من از حضرت رسول شنیدم که میگفت
که حسن و حسین ع دو گل بوستان منند در دنیا و محدثان خاصه و عامه باسانید متواتره روایت
کرده اند که حضرت رسالت ص فرمود که بحسن بخشیدم مهابت و علم خود را و بحسین بخشیدم جود و رحمت
خود را و ابن بابویه از طریق مخالفان از عبد الله عمر علیه اللعنه روایت کرده است که بر حسن و حسین
دو تعویذ بود که میان ایشان پر بود از پرهای پر جبرئیل و نیز از کتب مخالفان روایت کرده است که حضرت
فاطمه در مرض حضرت رسول امام حسن و امام حسین را بخدمت آنحضرت آورد و گفت یا رسول الله
اینها پسرهای تو اند چیزی بمیراث بایشان بده حضرت فرمود با امام حسن دادم هیبت
و بزرگواری خود را و با امام حسین دادم جرأت و بخشش خود را و بروایت دیگر سخا و شجاعت
خود را و نیز بسند معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که فرزند کلی

گلی اند برای اینکه دو گل من در دنیا حسن و حسین اند و بسند معتبر از حضرت روایت
کرده اند که حضرت رسول ص فرمود که حسن و حسین بهترین اهل زمینند بعد از من و بعد از پدر ایشان
و مادر ایشان بهترین اهل زمینند و شیخ طوسی و دیگران بطریق مخالفان از ابو هریره ملعون روایت کرده اند
که حضرت رسول ص فرمود که هر که دوست دارد حسن و حسین را چنان است که مرا دوست داشته است
و هر که ایشان را دشمن دارد چنان است که مرا دشمن داشته است و در کتاب کفایه از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده است که آنحضرت فرمود که حضرت رسالت پناه با امام حسن و امام حسین فرمود که شما امامید
بعد از من و علی و بهترین جوانان بهشتید و معصومید از گناهان خدا شما را حفظ کند و لعنت کند
کسی را که با شما دشمنی کند و ابن بابویه و شیخ طوسی و حمیری رضوان الله علیهم و غیر ایشان بسندهای
بسیار روایت کرده اند که روزی حضرت رسول ص حضرت امام حسن و امام حسین را فرمود که کشتی
بگیرید با یکدیگر و آنحضرت میفرمود که ای حسن حسین را بر زمین زن حضرت فاطمه گفت یا رسول الله عجب دارم
که چگونه فرزند بزرگتر را بر فرزند کوچکتر جرأت میدهی حضرت فرمود که حسن را من تحریص میکنم و جبرئیل حسین را
تحریص میکند و در کشف الغمه از کتب مخالفان روایت کرده است که آل محمد ص قدیفه داشتند که جبرئیل
می آمد برای او میگسترد و بر روی او می نشست و بر آن قدیفه غیر از جبرئیل کسی نمی نشست و چون باسمان میرفت
آن قدیفه را می پیچید و چون پرواز میکرد از بالهای او ریزه میریخت پس حضرت رسول ص آنرا جمع میکرد و
در تعویذ امام حسن و امام حسین داخل میکرد و نیز بطریق مخالفان روایت کرده است که ابو هریره ملعون میگفت
که هر گاه امام حسن و امام حسین را می بینم آب از دیده هایم جاری میشود زیرا که روزی حاضر بودم که ایشان دویده
و در دامن حضرت رسول خدا نشستند پس حضرت دهان ایشان را بازکرده و دهان مبارک خود را بدهان ایشان
چسپانید و میفرمود خداوندا من ایشان را دوست میدارم و دوست میدارم هر که ایشان را دوست میدارد و
تا سه مرتبه این سخن را فرمود و ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که هر شبی که
حضرت امام حسن و امام حسین ع در خانه حضرت رسول ص بودند و بازی میکردند تا آنکه پاره از شب گذشت پس حضرت

بایشان گفت برویید نزد مادر خود و چون بیرون رفتند برقی از نور در پیش روی ایشان ظاهر شد و ایشان
را روشنایی میداد تا نزد مادر خود رفتند چون آنحضرت آن حالت را مشاهده کرد فرمود که حمد میکنم خداوندی را
که گرامی داشته است ما اهل بیت را و ابن قولویه بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است
که حضرت رسالت پناه فرمود که یا علی مرا امر کرده اند این دو پسر یعنی امام حسن و امام حسین را زانکه بعد
از ایشان دیگری را دوست دارم بدرستی که پروردگار من امر کرده است دوست دارم ایشان را و دوست
دارم کسی را که ایشان را دوست دارد و بروایت دیگر از طریق مخالفان روایت کرده است که عمران بن حصین گفت
که روزی حضرت رسالت بمن گفت که در دل آدمی محلی است و هیچ چیز در دل من غیر محل این دو پسر را ندارد
یعنی حسن و حسین ع عمران گفت که گفتم یا رسول الله تو اینقدر ایشان را دوست میداری فرمود که ای عمران آنچه تو میدانی
از دوست داشتن ایشان زیاده است از آنچه میدانی بدرستی که خدا امر کرده است مرا بمحبت ایشان
و نیز روایت کرده است ابوذر رضی الله عنه میگفت که امر کرد مرا رسول خدا بدوستی امام حسن و امام حسین ع
پس من ایشان را دوست میدارم و هر که ایشان را دوست میدارد من او را دوست میدارم برای آنکه رسول
خدا ایشان را دوست میداشت و نیز روایت کرده است که ابن مسعود میگفت که شنیدم از حضرت رسالت پناه
که میفرمود هر که مرا دوست دارد باید حسن و حسین را دوست دارد زیرا که حق تعالی مرا امر کرده است بمحبت
و رسول خدا فرمود که هر که چنگ زند
ایشان و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است هر که حسن و حسین را دشمن دارد و چنانست
که مرا دشمن دارد و هر که خواهد بعروة الوثقی که حق تعالی در قرآن یاد کرده است که گسستن ندارد یا علی بن
ابی طالب هر که حسن و حسین را بدرستی که حق تعالی ایشان را در عرش عظمت خود دوست میدارد و از
حضرت صادق ع روایت کرده است که حضرت رسالت ص فرمود که هر که حسن و حسین را دشمن دارد
چون روز قیامت بیاید در روی او هیچ گوشت نباشد و شفاعت من باو نرسد بسند صحیح از موسی بن
جعفر ع روایت کرده است که روزی حضرت رسول خدا دست حضرت امام حسن و امام حسین را گرفت و فرمود
هر که دوست دارد این دو پسر و پدر و مادر ایشان را با من خواهد بود در درجه من روز قیامت و شیخ مفید

از طریق مخالفان روایت کرده است که حضرت رسول خدا فرمود که هر که حسن و حسین را دوست دارد
من او را دوست دارم و هر که را من دوست دارم خدا او را دوست دارد و هر که خدا او را دوست
دارد داخل بهشت میگرداند و هر که ایشان را دشمن دارد من ایشان را دشمن دارم هر که من او را دشمن
دارم خدا او را دشمن دارد و هر که خدا او را دشمن دارد داخل جهنم گرداند او را و نیز از طریق ایشان
روایت کرده است که روزی حضرت رسول خدا نماز میکرد حسن و حسین آمدند و بر پشت او سوار
شدند چون سر از سجده برداشت ایشان را در کمال مدارا و لطف گرفت و باز چون بسجده رفت ایشان
سوار شدند چون از نماز فارغ شد هر یکی را بر یکی از رانهای مبارک خود نشانیده فرمود که هر که مرا دوست
دارد باید این دو فرزند مرا دوست دارد و نیز از طریق مخالفان روایت کرده است که حضرت رسول
خدا فرمود که حسن و حسین ع دو گوشواره عرش اند و فرمود بهشت بحق تعالی گفت در من ساکن گردانیده ای
ضعفا و فقرا و مسکین را حق تعالی ندا فرمود که آیا راضی نیستی که من رکنهای ترا زینت داده ام بحسن
و حسین پس بهشت بر خود بالید چنانچه عروس بر خود میبالد و نیز روایت کرده است که حضرت امام حسن و امام حسین
در راه حج پیاده میرفتند و هر که ایشان را میدید خود را از مرکب بزیر می افکند و پیاده میشد پس بر بعضی
مردم گران آمد و گفتند بسعد بن وقاص علیه اللعنه که بر ما دشوار است پیاده رفتن و راضی نمیتوانیم شد
که ما سواره باشیم و حسنین ع پیاده بروند پس سعد التماس نمود آنحضرت امام حسن ع عرض کرد و از
او سؤال نمود که آن دو بزرگوار سوار شوند حضرت فرمود که ما نذر کرده ایم که پیاده برویم پس
سوار نخواهیم شد ولیکن از راه دورتر براه میرویم که بر مردم دشوار نباشد و شیخ مفید بسند معتبر
از جابر انصاری روایت کرده است که گفت روزی حضرت رسالت پناه ع دست حسن و حسین ع
را گرفته بود و میگفت این دو پسر را خود در کودکی تربیت کرده ام و در بزرگی برای ایشان دعا
کرده ام و از حق تعالی سه خصلت برای ایشان طلبیده ام دو خصلت را بمن عطا کرده و سیم
را منع کرده سؤال کردم از حق تعالی که بگرداند ایشان را طاهر و مطهر از گناهان و عیبها و پاکیزه از

از اخلاق ذمیمه پس اجابت من نمود و سؤال کردم که ایشان و ذریت ایشان و شیعیان
ایشان را از آتش جهنم نگاه دارد و اجابت من کرد و سؤال کردم که جمع کند امت مرا بر محبت
ایشان فرمود که ای محمد من حکم کرده ام حکم کردنی و تقدیر کرده ام امور التقدیر کردنی بدرستی
که بعضی از امت وفا خواهند کرد بعهدهای تو در حق یهود و نصاری و مجوس و عهد و پیمان ترا در
باب فرزندان تو خواهند شکست و بدرستی که من واجب گردانیده ام بر خود که هر که
چنین کند او را بمحل کرامت خود در نیاورم و داخل بهشت خود نگردانم و نظر نکنم باو بدیده رحمت
خود در روز قیامت و ابن شهرآشوب روایت کرده است که از حضرت رسول ص پرسیدند که
کدام یک از اهل بیت تو محبوب ترند بسوی تو فرمود که حسن و حسین و بطریق مخالفان از ابن
مسعود و ابو هریره روایت کرده اند که ایشان گفتند روزی حضرت رسول خدا ص بسوی یا
یاران آمد و حسنین را بر دوشهای مبارک خود سوار کرده بود و گاهی حسن را میبوسید و گاهی
حسین را تا آنکه بنزدیک ما آمد پس مردی گفت یا رسول الله تو ایشان را دوست میداری فرمود
هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که ایشان را دشمن داشته مرا دشمن
داشته است و نیز روایت کرده است که در بعضی سفرها آب میسر نبود و تشنگی بر مسلمانان غالب شد
پس حضرت فاطمه حسنین ع را بخدمت رسول خدا آورد و گفت یا رسول الله اینها کودکند
و تاب تشنگی ندارند پس آنحضرت امام حسن ع را طلبید و زبان مبارک خود را در دهان او گذاشت
و او میمکید تا سیراب شد پس امام حسین ع را طلبید و زبان مبارکش را در دهان او گذاشت
تا سیراب شد و نیز روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین ع که روزی حضرت رسول ص
نزد ما آمد و بدست مبارک خود شیر از برای ما دوشید و در میان قدحی کرد و بدست امام حسن ع
داد پس امام حسین ع میخواست که قدح را از دست او بگیرد و حضرت رسول ص ممانعت میفرمود
حضرت فاطمه گفت ای پدر بزرگوار گویا حسن را بیشتر دوست میداری از حسین حضرت

فرمود که چنین نیست ولیکن چون اول حسن ع طلبید خواستم او بیاشامد بدرستی که من و تو و این
دو نور دیده من و این مردی که خوابیده است یعنی امیر المؤمنین ع در روز قیامت در یکدرجه
خواهیم بود و از ابو هریره از طریق مخالفان روایت است که روزی رسول خدا لعاب
دهان حسن و حسین را می مکید مانند کسی که میوه را بمکد و نیز از طریق ایشان روایت کرده است
که روزی حضرت رسالت پناه بر منبر صدای گریه حسنین را شنید پس بی تابانه بزیر آمد و رفته
ایشان را ساکت گردانید و برگشت و فرمود که از صدای گریه ایشان بیتاب شدم که گویا عقل از
من برطرف شد و نیز از طریق ایشان روایت کرده است که روزی حضرت رسول خدا بر منبر
نشسته بود و آن دو گل بوستان آنحضرت بمسجد در آمدند و پیراهنهای گلرنگ پوشیده بودند
و می افتادند و برمیخاستند چون نظر حضرت بر ایشان افتاد از منبر فرود آمد و ایشان را در بر گرفت
و آورد در پیش خود نشانید و فرمود اینها جگر گوشه های مایند که بروی زمین راه میروند و نیز از طریق بسیار
از جابر انصاری و دیگران روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که حق تعالی ذریت هر پیغمبری را از صلب
او بیرون آورد و ذریت مرا از صلب من و علی بیرون آورد و بروایت دیگر فرمود که از صلب
علی بیرون آورد و فرزندان دختر هر کس به پدر خود منسوب است بغیر فرزندان فاطمه که من پدر ایشانم
و نیز روایت کرده است که حضرت رسالت پناه ص فرمود که حسن و حسین ع امانت منند در میان
امت من و نیز از جابر روایت کرده است که گفت روزی خدمت رسول خدا رفتم دیدم که امام حسن
و امام حسین ع را بر پشت خود سوار کرده است و میفرماید که نیکو شتری است شتر شما و نیکو سوارانید شما و
پدر شما بهتر است از شما و این حدیث را بسندهای بسیار از طریق عامه از آنحضرت
روایت کرده است و نیز در تفسیر ثعلبی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت
رسول خدا را مرضی عارض شد و جبرئیل ع انگور و انار بهشت برای آنحضرت بهدیه آورد و
چون آنحضرت خواست که تناول نماید در دست آن حضرت تسبیح گفتند پس حسنین ع داخل

شدند و از آن میوه تناول کردند و در دست و در دست آنحضرت تسبیح گفتند پس مردی از
صحابه داخل شد و از آن میوه برداشت که بخورد در دست او تسبیح نگفتند پس جبرئیل گفت که این
طعامیست که نمیخورند از او مگر پیغمبر یا وصی پیغمبر یا فرزند پیغمبر و از حضرت امام رضا روایت کرده
اند که عیدی پیش آمد امام حسن و امام حسین جامهٔ نوی نداشتند پس نزد مادر خود آمدند و گفتند
که اطفال مدینه همه زینت کرده اند بغیر از ما چرا ما را امرزین نمیکردانی حضرت فاطمه گفت که جامهٔ
شما نزد خیاطست چون بیاورند شما را زینت خواهم کرد چون شب عید شد باز نزدیک
مادر خود آمدند و طلب جامهٔ عید کردند پس فاطمه گریان شد و باز همان جواب را بایشان گفت
چون شب تاریک شد کسی در را کوبید حضرت فاطمه گفت کیست گفت ای دختر
رسول خدا من خیاطم و جامهای فرزندان ترا آورده ام چون در را گشود دید مردی در نهایت
جلالت و مهابت و حسن جمال دستمال بسته بآنحضرت داد و برگشت و چون حضرت فاطمه
بخانه درآمد دستمال را گشود و در آن دستمال دو پیراهن و دو دراعه و دو زیر جامه و دو ردا و دو عمامه
و دو موزهٔ سیاه که عقب ایشان از پوست سرخ بود چون دید حسنین را از خواب بیدار
کرد و جامها را برایشان پوشانید و در آنحالت حضرت رسالت داخل شد و ایشانرا آراسته
دید پس هر دو را در بر کشید و بوسید و بحضرت فاطمه فرمود که خیاط را دیدی گفت بلی
ای پدر بزرگوار و جامهای که برای فرزندان خود فرستاده بودی آورد حضرت فرمود که آن
خیاط نبود بلکه رضوان خازن بهشت بود فاطمه گفت که کی شما را از آن خبر داد حضرت فرمود
که باسمان بالا نرفت تا آمد نزد من و مرا خبر داد و بسند مخالفان از ابن عباس و غیر او از این
روایت کرده است که گفتند ما روزی در خدمت رسول خدا بودیم که جبرئیل نازل شد و جامی از
بلور سرخ آورد که مملو بود از مشک و عنبر جبرئیل گفت السلام علیک یا رسول الله حق تعالی
ترا سلام میرساند و ترا باین تهنیت فرمود و امر میکند که باین جام تهنیت کنی علی او فرزندان

او را چون آن جام در کف حضرت خیر الانام بود بقدرت ملک علام بسخن آمد و سه مرتبه
لا اله الا الله گفت و سه مرتبه الله اکبر پس بزبان روان گفت بسم الله الرحمن الرحیم
طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی پس بو ئید او را پس حضرت سید البشر بوسید
آن جام را پس برسم تهنیت امیر المومنین داد چون بدست آنحضرت درآمد بسخن آمد و گفت
بسم الله الرحمن الرحیم انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون
الصلوات و یوتون الزکواه و هم راکعون پس حضرت امیر المومنین
آنرا بوسید و برسم تحیت بحضرت امام حسن داد چون بکف او درآمد بسخن آمد و گفت بسم الله
الرحمن الرحیم عم یتسائلون عن النباء العظیم الذی هم فیه مختلفون
پس حضرت امام حسن آنرا بوسید و بروجه تحیت بحضرت امام حسین داد چون بکف آنحضرت
درآمد باز بسخن آمد بزبان گویا گفت بسم الله الرحمن الرحیم قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی
حضرت امام حسین باز آنجام را پس آنحضرت با شرف مخلوقات صلی الله علیه و آله آنجام را داد و باز
آن جام بسخن درآمد و گفت بسم الله الرحمن الرحیم الله نور السموات و الارض
تا آخر آیه خواند پس آنجام از دست برگزیدهٔ ملک علام ناپیدا شد ندانستیم
که باسمان بالا رفت یا بزمین فرو رفت و نیز از طریق ایشان روایت کرده است که
روزی حضرت رسالت نشسته بود ناگاه مرغی از هوا آمد و بر دست آنحضرت نشست و
گفت السلام علیک یا نبی الله پس بر دست حضرت امیر المومنین صلوات الله علیه نشست
و گفت السلام علیک یا خلیفة الله و یا وصی رسول الله پس بر دست حسنین علیهما السلام
نشست و بر دست هر یک از ایشان گفت السلام علیک یا خلیفة الله حضرت خیر البشر
بآن مرغ فرمود که چرا بر دست ابو بکر ننشستی گفت یا رسول الله من بر زمینی نمی نشینم که در آن معصیت
خدا شده باشد چگونه بر دستی کی نشینم که معصیت خدا بسیار کرده است و عامه و خاصه بطریق